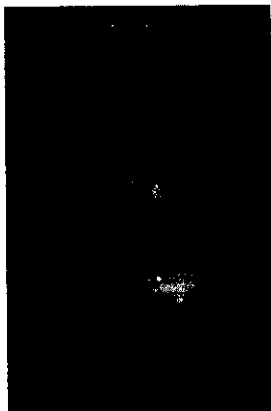


● دو شعر کودک از عرفان نظر آهاری



جوجه تیغی دلم

قلب نو کبوتر است
 بالهایت از نسیم
 قلب من سیاه و سنگ
 قلب من شبیه ...

بگذریم

دور قلب من کشیده اند
 یک ردیف سیم خاردار
 پس تو احتیاط کن
 جلو نیا برو کنار

توی این جهان گنده هیچ کس
 با دلم رفیق نیست
 فکر می کنی
 چاره دلی که جوجه تیغی است ،
 چیست ؟

مثل یک گلوله جمع می شود
 جوجه تیغی دلم
 نیش می زند به روح نازکم
 تیغ های تیز مشکلم



راستی تو جوچه تیغی دل مرا
 توی قلب خود راه می دهی؟
 او گرسنه است و گمشده
 تو به او پناه می دهی؟
 باورت نمی شود ولی
 جوچه تیغی دلم
 زود رام می شود
 توفقط سلام کن
 تیغ های تند و تیز او
 با سلام تو
 تمام می شود.



عروسک خدا

من عروسکم
 عروسک کسی که پشت پرده است
 دستهای او مرا، درست کرده است
 من عروسکم
 عروسک خدا
 دوست عزیز و کوچک خدا
 یک عروسک نخعی که شب به شب
 توی دامن خدا به خواب می رود
 روی بال نازک فرشته ها سوار می شود
 تا دم حیات آفتاب می رود
 صبح ها خدا به من
 نان داغ و آفتاب می دهد
 شب که می شود مرا
 توی ننوی سپید ماه
 تاب می دهد

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

راستی خدا خودش برای من
 یک لباس تازه دوخته
 جای دگمه های آن ولی
 چند تا ستاره کاشته
 یک کمی هم از خودش
 توی جیب من گذاشته
 قلب یک عروسک نخنی نمی زند
 ولی خدا
 قلب شد توی سینه ام تپید
 تپله های چشم من
 اشک را بلند نبود
 یک شب او
 قطره قطره از کنار چشم من چکید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

این عروسک نخنی
 کار دستی خداست
 خنده های او چقدر
 مثل خنده فرشته هاست
 هیس!
 فکر می کنم عروسک خدا
 باز هم به خواب رفته است
 یا سوار بال نازک فرشته ها
 تا دم حیا ط آفتاب رفته است
 شب به خیر عروسک خدا
 دوست عزیز و کوچک خدا